

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۰۸ جون ۲۰۱۶

رهبران، فعالان و یاوران خلق - پرچم تنها کسانی اند، که باید جواب بدهند! قسمت سوم

در جایی از قسمت دوم این مقاله نوشته بودم:

"من نمی دانم که شما محترم چرا و به چه منظور به دفاع از این گونه انسان ها برخاسته اید. دادخواهی و تظلم و حقوق میلیون ها هموطن رنج کشیده و خواری دیده شما که داد شان به خاطر عدالت انتقالی، یعنی رسیدگی همه جانبه به جرائم جنگی و نقض حقوق بشر در زمان سطله خلق - پرچم و جهادی ها به آسمان ها بلند است، برای شما مهم است، یا رهائی و نجات صد یا دو صد ناانسان نابکار جنایت پیشه و خائن به وطن؟"

درست یک روز بعد از همان روز که مقاله در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر رسید، دوستی به من تلیفون کرد و ضمن صحبت، بعد از احوال پرسی، از من پرسید: "آیا واقعاً نمی دانید چرا آقای "کاظم" از چنین انسان هائی دفاع می کند؟" گفتم: "به سرت قسم که این موضوع برای من با آن شهرت و سابقه ای که ایشان دارند، به معمائی تبدیل شده است. داکتر صاحب "کاظم"، اگر اشتباه نفهمیده باشم، یا یادم نرفته باشد، در حدود دو سال را در زندان جهنمی پلچرخ گذرانده است. عضو حزب به اصطلاح "دموکراتیک خلق افغانستان" هم ظاهراً نبوده. در اولین فرصت بعد از رهائی از زندان کشور را ترک کرده و از لندن، جایی که باید مسؤولیت نمایندگی بانک را به عهده می گرفت، به جرمنی آمده و بالاخره به امریکا رفته است. از فحواي نوشته هایش هم، به استثنای همین یک بار، معلوم نمی شود که همدردی به حزب خلق و به "ج د ا" و دشمنی با خاک و مردم داشته باشد. چرا با وجود این، این کار را می کند، همانطور که نوشته ام فهمیدن آن برایم مشکل است." گفتم: "من هم مطمئن نیستم، اما بسیار احتمال دارد که سبب این کارش همانا قرابت یا خویشاوندی وی با آقای "میر محمد صدیق فرهنگ" باشد که گویا خوشبینی و رابطه قبلی با پیش کسوتان "شاخه پرچم حزب خلق" داشته و زمانی منحصی مشاور کارمل ایفای وظیفه می نموده است. احتمالاً برای این که او را در ردیف بی گناهان (!) و مجبوران (!) و بی نوايان (!) و بی دست و پایان (!) به حساب بیاورد، می خواهد با حمایت از یکی از هم سنخان وی، از طریق تربیون "افغان جرمن-آنلاین"، و به تبع آن مجبوراً دیگران را به شکل اتوماتیک مورد حمایت قرار داده پاک و مطهر از لجن زار پرتعفن و تالاب خون آلود آن رژیم جنایت پیشه بیرون بیاورد." گفتم: "من موضوع قرابت داکتر صاحب "کاظم" با شخص نامبرده را در یکی از نوشته های خام "ملالی موسی نظام"، درست به خاطر ندارم، یا کس دیگری در همین نزدیکی هائی نچندان دور خوانده بودم، ولی

فراموش شده بود. شاید تصور و گمان شما درست باشد. ولی هرچه باشد، موضع گیری داکتر صاحب خلاف خواست و جریان فکر مسلط و همگانی جامعه درد کشیده و ستم رسیده ما است! در نوشته داکتر صاحب ما عمدتاً با دو موضوع رو به رو هستیم؛ اول، انگیزه دور کردن اتهام از کسانی که عملاً در خرابی ها و کشتار ها به مثابه یار و یاور خلقی ها - پرچمی ها دست داشته و روس ها را برای سرکوب مردم و اشغال به خاک دعوت نموده اند؛ و دوم، استدلال برای دور کردن اتهام (محکومیت) از چنین انسان ها.

فهمیدن انگیزه این کار داکتر صاحب "کاظم" مهم است، اما مهم تر از آن نوع استدلال و قصد وی از آوردن دلیل برای تبرئه کسانی است که به نحوی از انحاء دست شان به خون میلیون ها انسان آغشته است و اسباب تهاجم نظامی شوروی به خاک ما را مهیا نموده اند، و... انگیزه خواه رفاقت و شناخت شخصی با یک عده از افراد حزبی و غیرحزبی باشد که در آن دوره در مقامات بالای دولتی کار می کرده اند و دارای صلاحیت های خاص بوده اند، خواه ادای دین باشد، و خواه برائت دادن یکی از اقارب، درهرحالتی غیر موجه، خلاف پرنسیپ و مباین با پویه و التیاع جمیع مردم کشور است. چنین موضع گیری در ذات و جوهر خود امری است شدیداً قابل نقد و نکوهش. حاصل فکر ایشان خواه به خاطر آن خویشاوند باشد، خواه به خاطر ارتباطات فعلی اش با شخص خاصی و خواه بدون ارتباط با آن و این، فقط برای برداشت شخصی و ذهنی شان از قضایا، معیوب و قابل انتقاد است.

این کار داکتر صاحب "کاظم" با طول و عرض و عمق و ارتفاع جرائم و جنایات "ح د خ ا" و دولت به اصطلاح "جمهوری دموکراتیک افغانستان" از یک طرف، و رنج ها و مشقت ها و تلخی ها و مرارت هایی که قاطبه مردم افغانستان در آن دوران از دست خلقی ها و پرچمی ها و یاران و یاوران گوناگون شان کشیده اند، شکنجه هایی که شده اند، محرومیت هایی که در داخل و خارج کشور دیده اند، خون هایی که در راه آزادی و دفع دشمنی که همین ها سبب آمدن شان به درون افغانستان شده بودند، ریخته اند، محنت و مشقت و آزار و اذیت هایی که در مهاجرت های تحمیلی در داخل و خارج کشور کشیده و دیده اند و کشته های بی شماری که داده اند، به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، ابداً پذیرفتنی نیست!

ایشان در این مورد موضوع گری و اصلی، یعنی نقش یک کتله سه - چهار صد نفری حیوان صفت و ایادی غیر حزبی آن ها در تمام ویرانی ها و جنایات دوران حاکمیت خلق - پرچم را نادیده می گیرند؛ صرف برای این که یک یا چند انسان را از زیر بار ملامت و شاید بازجوئی و مواخذه برهانند. ایشان حتی این را هم فراموش می کنند که همه تحولات منفی، تلخ و دردآور امروز نتیجه و محصول تحولات همان زمان است. جنایات خلق - پرچم تنها به دوران خود خلق - پرچم محدود نمی شود. آغاز این جنایات روز هفت ثور بود و انجام آن را خدای علیم می داند. بناءً این که امروز آن یکی به حج رفته و تسبیح به دست و پکول به سر به مسجد می رود و خیر و خیرات می کند و سخنانی در باب مزایا و به حق بودن اسلام و ضرورت صلح و سلم و رفع خصومت و آشتی و حقوق بشر و مقام زن و آزادی و دموکراسی و اخلاق و گذشت و مهر و مروت وووو می زند، یا کتاب و مقاله ای در مورد عظمت تاریخ و فلان شخصیت خوش نام و بدنام سیاسی - تاریخی و... می نویسد، نباید سبب شود که آن روز هایش را که پهلوی به پهلوی دژخیم هایی مانند "تره کی"، "امین"، "کارمل" و "نجیب" می نشست و دستور سرکوب و قتل و زندان و شکنجه و... مردم را یک جا با این ها امضاء و صادر می کرد، فراموش کنیم!

جناب داکتر صاحب کار های فرهنگی موکل شان را مثال آورده می نویسند که موکل شان هرچه کرده و هرچه بوده، چون بعد از برآمدن از افغانستان چند کتاب و مقاله نوشته است، باید زندگی گذشته اش در دوران خلق و پرچم و همکاری اش با آن همه میرغضب های سفاک و خونریز نادیده گرفته شود. این استدلال درست به استدلال آقای ویس

ناصری می ماند که در خصوص تبرئه خیال محمد کتوازی زمانی بیان داشته بود. به قسمتی از نوشته آقای ویس ناصری از سایت "آزمون ملی"، بخش "اعلانات فوتی"، توجه کنید:

"در ارتباط شخصیت مرحوم آقای خیال محمد کتوازی به صورت مختصر بنابر چشمدید خودم و شهادت بسیاری از هموطنان ما که با جناب شان در طول این سالیان دراز در هالند شناسائی و معرفت داشته اند، جناب شان باوجودی که یک عضو برجسته حزب دموکراتیک خلق (جناح خلق) بودند، اما من حیث یک شخصیت مسلمان، مؤمن، عابد، متقی، خوش اخلاق و متواضع، یک زندگی ساده و فقیرانه داشتند.

انشاءالله بنده پیرامون شخصیت شان و تصادف و اتفاقی که این قلم چگونه با ایشان آشنا گردیدم. در یکی دو روز آینده، زمانی که صحتم بهتر گردد، خدمت هموطنانم و علاقه مندان آزمون ملی تحریر خواهم کرد. با تقدیم حرمت و ارادت، برادر شما ویس ناصری." - از طرف پورتال "افغانستان آزاد-ازاد افغانستان" ویراستاری شده است.

بعد از مطالعه این برش از نوشته آقای "ناصری"، انسان متوجه می شود که بین رویش درونی و برداشت آقای "ویس ناصری" و جناب داکتر صاحب هیچ تفاوتی وجود ندارد. جنایاتی که افرادی مانند "خیال محمد کتوازی" و یاران و دستیاران و رهبران وی طی دوران زمامداری شان مرتکب شده اند، اصلاً برای ایشان مهم نیست. برای آقای "ناصری" که خود یک مسلمان است و همه ارزش ها و ضد ارزش ها باید به پای بت اسلام قربانی گردند، تنها و تنها مسلمان بودن "خیال محمد کتوازی"، مسجد رفتن، نماز خواندن و روزه گرفتن وی و داشتن اخلاق اسلامی مهم است. از آنچه که او با همدستی خیلی از انسان هائی مانند خودش در حق مردم بینوای ما روا داشته است، از آن همه جنایت و بیداد و خیانت، هیچ چیزی نمی گوید؛ با آن که می داند که "عضوی برجسته حزب دموکراتیک خلق" بوده است، با آن که می داند در دوران "امین" سفاک و خونریز یکی از "وزرای" مقرب دربار "امین" بوده است و در هر جشن و روز مهم، "امین" شخصاً برایش کارت تبریکی به رنگ سرخ و انقلابی می فرستاده است و... و ده ها "مصطفی مندوزی"، "ظاهر وهاب" و "مهدی ظفر" به امر مستقیم همین مرد "مسلمان" و "مؤمن" و "عابد" به دست جوخه های اعدام، اعدام شده اند. همه خیانت ها و جنایت های "خیال محمد کتوازی"، همه زن بارگی ها و رذالت های وی، همه قوم پرستی هایش و همه مظلومیت های مردم فراموش می شود، چون او امروز به اسلام رو آورده است، مهم نیست از صدق دل یا به ریاء و از روی تزویر، باید مؤمن و متقی و عابد و خوش اخلاق و محترم شناخته شود و احترام شود و کلماتی را که پیش از نام بزرگان به کار برده می شود (جناب)، پیش از نامش به کار ببرند! مسلمانی آن مسلمانانی که در اثر فجایع صد ها "خیال محمد کتوازی" جان های شان را از دست داده اند و مال و منال و آبروی شان به دست همین اوباشان شرور تاراج شده است، هیچ؛ فدای مسلمانی "خیال جان"!!

همان گونه که مسلمان بودن "خیال محمد کتوازی" بر روی همه قتل ها و کشتار ها و خیانت ها و جنایت های وی پرده می افکند و همه را مستور می کند، کار های فرهنگی موکل جناب داکتر صاحب نیز به نظر داکتر صاحب باید امری باشد برای نادیده گرفتن همکاری وی با حزب و دولت خون آشام و جنایت پیشه خلق - پرچم! در اساس میان موضع یا محل وقوف جناب داکتر صاحب و آقای "ویس ناصری" تضارب و تفاوت فاحشی وجود ندارد. یکی به خاطر قربایت، یا دینی که در برابر موکلش، که در برخی موارد به پشتیبانی وی برمی خیزد، به دفاع از همه جنایت کاران می پردازد و با آوردن بیتی از حافظ به همه ملت توهین می نماید، گویا همه ملت حزبی و جنایت کار بودند یا همه ملت از ترس جان و از ترس نان و نام، شرف و عزت و آبروی شان را در پای خوکان قربانی کردند و دیگری به خاطر اسلام و به خاطر مسلمان شدن "خیال محمد کتوازی" همه جنایات وی را در دوران قدرت حزب و دولت خلقی ها - پرچمی ها نادیده می گیرد و وی را نه تنها تبرئه می کند، که به دیگران هم توصیه می کند که گذشته وی را نادیده بگیرند. گذشته

جنایت پیشه و وطن فروشی را که سالیان درازی هزار ها انسان را در سلاخ خانه های حزبی سلاخی نموده است، چون امروز خود را مسلمان می نامد، فراموش کرد و او را احترام کرد و...

مردی که غیر از خشونت و زورگفتن و خود را همیشه به حق دانستن و کشتن و بستن و دعوی خدائی کردن چیز دیگری بلد نبود، کسی که اصلاً در باور هایش جا و پدیده ای به نام اخلاق و اسلام وجود نداشت، چون تظاهر به اسلام می کند، نمونه ای از اخلاق نیکو و الگویی برای مسلمانانی مانند آقای "ناصری" می گردد! عجیب نیست؟!

برای جناب داکتر صاحب "کاظم" هم مهم ده - بیست تا کتاب و چند صد تا مقاله است، نه آن همه خونی که در دوران خلق و پرچم ریخته شد و نه آن همه خرابی و تباهی و آوارگی و درد و رنج و بی ناموسی که این ها سبب شده اند؛ و نه مساعد کردن زمینه برای تجاوز یکصد و بیست هزار عسکر تا دندان مسلح شوروی به خاک ما و همیاری برای به اشغال در آوردن سرزمین آبائی خویش و... این کار جناب داکتر صاحب غایت ستمگری و بیدادی است که متأسفانه ایشان درحق تمام ملت درد کشیده ما مبذول می دارند.

فراموش نشود که همین دوست ضمناً ابراز تعجب کرد که چطور شد حزب و دولت در دورانی که به هیچ کسی اعتماد نمی کردند و از ترس این که به خارج پناهنده نشوند به مشکل کسی را به خارج می فرستاد، به جناب داکتر صاحب اعتماد نموده او را به صفت نماینده بانک به خارج از کشور روان کردند؟!

در اخیر این نکته را خدمت خانم "صالحه وهاب" که درست در ایامی که جناب داکتر صاحب برای نوشتن دفاعیه ای به منظور تبرئه تعدادی از بازوان غیر حزبی جنایت کاران خلق - پرچم مورد نقد قرار گرفته اند، نوشته ای را با زیرکی و هوشیاری مخصوص خود شان، هدفمندانه پیرامون شخصیت، تحصیلات، مدارک، مأموریت ها و مسؤولیت های جناب داکتر صاحب نشر می کنند، یادآور می شوم که من شخصاً نه به مدرک تحصیلی جناب داکتر صاحب شک دارم، نه به خدماتی که ایشان در عرصه آموزش و پرورش در داخل و خارج کشور با شکیبائی انجام داده اند، و نه به کارهای ارزشمند قلمی شان. صحبت من در کلیت آن تنها بر سر سه موضوع متمرکز است:

۱- همدستی خطا کارانه غیرحزبی ها با جنایت کاران بی رحم و وطن فروش در کشتار مردم، ویرانی خاک و باز کردن راه تجاوز به کشور.

۲- مظلومیت مردمی که تا همین اکنون پی آمد های سیاست های جبارانه و چند لایه منفی حزب و دولت خلق - پرچم را تجربه می کنند.

۳- دفاع غیر مطلوب و غیر موجه و خلاف میل و اراده جمیع مردمی که هر یک به گونه ای دست کم یکی از دوستان، آشنایان، خویشان و نزدیکان شان را در دوران حاکمیت خلق - پرچم و سیاست های ددمنشانه و ضدملی آن ها از دست داده اند.

علت این مسأله را که بنابر چه منظوری خانم "صالحه وهاب" تلاش دارد با پیش کشیدن مدارک تحصیلی، کار و نوشته های جناب داکتر صاحب، این سه موضوع را به پشت صحنه بکشد و از انتظار دور کند، ضمن بحث بر سر برخی از متفرقات نوشته جناب داکتر صاحب در نوشته بعدی توضیح خواهم کرد.

ادامه دارد

۲۰۱۶/۰۶/۰۷

